

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



جستارهایی در ادبیات داستانی غرب

کامران پلرسی نژاد



جستارهایی در ادبیات داستانی غرب

کامران پارسی نژاد



جستارهایی در ادبیات داستانی غرب

کامران پارسی‌نژاد

ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

طراح جلد: سید ایمان نوری نجفی

چاپ و صحافی: الف‌دیر



سرشناسه: پارسی‌نژاد، کامران، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: جستارهایی در ادبیات داستانی غرب / کامران پارسی‌نژاد.

مشخصات نشر: [تهران]: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۵۴ ص.

شابک: 9-266-159-600-978

وضعیت فهرست‌نویسی: فبپای مختصر.

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در سایت کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران در دسترس است.

یادداشت: کتابنامه. یادداشت: نمایه.

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۵۶۹۰۶

تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی، پلاک ۵۶

تلفن ۸۸۵۰۵۴۰۲ - ۸۸۵۰۳۳۴۱

همه حقوق محفوظ است

فهرست

پیشگفتار.....	۹
مقدمه	۱۱
فصل اول: بازشناخت ادبیات داستانی و نحله‌های ادبی معاصر غرب.....	۱۵
مقاله اول: فروید، لاکان، یونگ و نقد روان‌شناختی	۱۷
مقاله دوم: ساخت‌شکنی در متن ادبی	۳۵
مقاله سوم: داستان جنگ.....	۴۹
مقاله چهارم: مکتب تأویل در نقد ادبی	۸۳
مقاله پنجم: پارادوکس عاطفی در ادبیات داستانی.....	۹۳
مقاله ششم: داستان عامه‌پسند، داستان بازاری	۱۰۵
مقاله هفتم: رمان مگا.....	۱۱۹
مقاله هشتم: فراداستان	۱۳۷
مقاله نهم: رمان جریان سیال ذهن.....	۱۵۱
فصل دوم: نویسندگانی که باید از نو شناخت	۱۶۳
مقاله اول: مینی‌مالیسم افراطی در آثار ریموند کارور	۱۶۵
مقاله دوم: دنیای پنهان و هراس‌انگیز ویرجینیا وولف	۱۷۹
مقاله سوم: ولادیمیر ناباکوف؛ بیگانه با خویشتن	۱۹۷
مقاله چهارم: دن براون و رمز شیطنانی.....	۲۰۹

۲۱۹	 مقاله پنجم: پائلو کوئیلو؛ نسبی گرایی و مدارا با ظلم
۲۳۵	 کتابنامه
۲۴۳	 نمایه

پیشگفتار

جریان غالب در ادبیات داستانی در غرب بر خلاف تصور برخی روشنفکران، دارای مضامین متقن معرفتی نیست، بلکه مجموعه‌ای از توهّمات و تصورات ذهنی است که با رنگ و لعاب‌های روان‌شناختی، عرفانی، معنویت‌خواهی و... ریشه آن به اومانیزم می‌رسد. در این کتاب به بهانه بررسی نحله‌های ادبی معاصر مغرب زمین، ضمن مروری بر اصلی‌ترین پشتوانه‌های فکری ادبیات داستانی در غرب، به صورت مصداقی پنج نماینده از این ادبیات، انتخاب و از نزدیک با رویکردها، تمایل‌ها و جهان‌بینی‌های نویسندگان برگزیده آشنا می‌شویم و به پاسخ این پرسش می‌رسیم که ادبیات داستانی در غرب از لحاظ ساختار، سوژه، چارچوب و پردازش دارای چه مختصاتی است؟

اثر حاضر محصول تلاش گروه ادب و هنر مرکز پژوهش‌های جوان است. این مجموعه، شاخه‌ای از شاخسار پر بر و بار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی^۱ است که با گروه‌های علمی «بینش و اندیشه»، «مطالعات فرهنگی و

۱. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با توجه به بایستگی تحقیقات دقیق و منسجم، نظریه‌پروری و نوآوری درباره زیرساخت‌های اندیشه دینی و نظامات اجتماعی مبتنی بر آن و پرداخت علمی و روزآمد به حوادث واقعه فکری و صیانت از هویت فرهنگی و سلامت فکری افشار تحصیل‌کرده و نسل جوان کشور، به عنوان نهادی علمی-پژوهشی و آموزشی، دانشگاهی و حوزوی در سال ۱۳۷۳ تأسیس شد. این پژوهشگاه دارای شخصیتی حقوقی، مستقل و در حکم نهاد عمومی و غیردولتی و غیرانتفاعی است که در قالب چهار پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، نظام‌های اسلامی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی و دانشنامه‌نگاری دینی و همچنین مرکز پژوهش‌های جوان فعالیت می‌کند.

اجتماعی»، «نظام‌ها و مطالعات انقلاب اسلامی»، «اخلاق، تربیت و روان‌شناسی»، «سنت‌های حوزوی و آداب طلبگی» به افق‌های پیش‌رو و گام‌های پیش‌رو در عرصه فرهنگ جامعه اندیشیده، آثار مفیدی به ثمر نشانده است. رشد و شکوفاندن باورها و گرایش‌های دینی، معرفی الگوهای مطلوب رفتار دینی و پاسخ به نیازها و خواسته‌های جوانان در زمینه‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی از برجسته‌ترین هدف‌های فراروی مرکز است تا با رصد شرایط روز جامعه، به صید موضوعات ضروری دست زده، پژوهش‌هایی مفید بیافریند.

مرکز پژوهش‌های جوان در چهار سطح جوان، دانشجو، اندیشه و طلبه به تولید آثاری در قالب‌ها و آرایه‌های گوناگون مشغول است:

۱. مخاطبان «کتاب جوان» تحصیل‌کردگان دوره متوسطه‌اند و عموماً هفده تا ۲۴ سال سن دارند.

۲. مخاطبان «کتاب دانشجو» دانش‌پژوهان مقطع کاردانی و کارشناسی با حدود سنی پیش‌بینی شده هجده تا ۲۶ ساله‌اند.

۳. مخاطبان «کتاب اندیشه» جوانان عبور کرده از تحصیلات مقطع کارشناسی و با سن پیش‌بینی شده کمتر از ۲۸ ساله‌اند.

۴. مخاطبان «کتاب طلبه» جوانانی هستند که سال‌های نخست و سطوح میانی علوم حوزوی را می‌گذرانند.

کتاب پیش‌رو از آثار سطح اندیشه این مرکز است.

این مرکز با قدردانی از آقای کامران پارسی‌نژاد برای انجام این اثر، تلاش مجدانه مدیر گروه ادب و هنر آقای محمدحسن شاهنگی و همکاری ارزیابان گرامی آقای حامد صلاحی و خانم دکتر اکرم نعمت‌اللهی را ارج نهاده، صمیمانه در انتظار نقدها و پیشنهادهای خوانندگان تیزبین نشسته است.

مرکز پژوهش‌های جوان

مقدمه

ادبیات داستانی در دنیای امروز پیشرفت چشمگیر و قابل ملاحظه‌ای کرده است. در دوران کنونی، ادبیات داستانی با تخصصی‌شدن و پرداختن به مضامین و بن‌مایه‌های رشته‌های خاص علوم انسانی راه تکامل خود را طی نموده است و باعث شده داستان‌های روان‌شناختی، فلسفی، سیاسی، دینی، تاریخی، اجتماعی، عرفانی و... ظهور کنند. طبیعی است پیدایش نوآوری در گستره ادبیات داستانی بنا به مناسبت‌های علمی و مشخصی چون نواندیشی، کسب تجربه‌های ناب، شناخت دقیق ساحت هستی، ژرف‌اندیشی و تحلیل عقلانی بدون بغض و غرض بستگی دارد. بی‌شک «نوآوری»، لازمه حیات ادبیات، خاصه ادبیات داستانی به حساب می‌آید و در تمامی مقاطع و دوره‌های مختلف، نویسندگان، ادیبان و شاعران بسیاری ظهور کرده‌اند که در زمان خود طرحی نو در انداخته‌اند و در عرصه ادبیات نوآوری کرده‌اند؛ آن‌چنان‌که سعدی، حافظ، مولوی، ابوالفضل بیهقی، نیرا و... در زمان خود، نواندیش به حساب می‌آمدند.

متأسفانه در ایران با شعار «نوآوری و نواندیشی» از شیوه‌های نامتعارف داستان‌نویسی و نحله‌های ادبی غرب گریز برداری و تقلید کورکورانه می‌شود. این گرایش هم طرح و اسکلت‌بندی داستان‌های ایرانی را دچار دگرگونی کرده است و هم عاملی شده تا بن‌مایه‌های گنگ و غیر قابل درک مطرح شوند. این افراد برای پنهان کردن ضعف‌های خویش معمولاً عناصری چون زمان، مکان،

حادثه... را به بازی می‌گیرند و خواننده را در لامکان‌ها و لازمان‌ها، سرگردان و حیران نگاه می‌دارند. بسیاری از صاحب‌نظران عرصه ادبیات بر این اصل تأکید دارند که ناتوانی در ارائه یک داستان قدرتمند با نظام بیرونی و درونی قوی، عامل اصلی این گرایش داستان‌نویسان به ظاهر نواندیش است؛ چراکه با برهم‌زدن طرح اصلی داستان، یعنی نادیده‌گرفتن عناصر اصلی داستان چون زمان، مکان، شخصیت و... سعی در پنهان‌کردن ضعف‌های عمده خود دارند.

طرح داستان نوعی قاب‌بندی و نقش مایه‌ای است، در برگیرنده وقایع و رویدادهای پیاپی که قانون علت و معلولی در آن مستقر است. طرح چارچوب داستان را شکل می‌دهد و ساختار کنش‌ها و حوادث داستانی را بر اساس نظم و به کمک شخصیت‌ها پی می‌ریزد. حذف طرح از ساختار داستان‌نویسی امروز و پیروی از بی‌قانونی در شیوه روایت موضوعی است که گریبان برخی از نویسندگان معاصر ایرانی را گرفته است. یک نویسنده پر تجربه شاید مجبور شود زمان داستان را جابه‌جا کند و اسکلت‌بندی پیچیده‌ای را طراحی کند، اما نمی‌تواند چارچوب داستان خود را بی‌منطق و بدون هیچ برهانی در هم شکند. تحلیل و بازساخت انواع داستان‌های مدرن، نحله‌ها و شگردهای داستان‌نویسی مدرن در غرب می‌تواند تأثیر عمیقی در شناخت اصول و مبانی برتر داستان‌نویسی و تفکیک آن از شیوه‌های نادرست و نابسامانی که مدتی است دامن‌گیر ادبیات داستانی ایران شده داشته باشد. جدای از این، نام و آوازه برخی نویسندگان غربی در ایران بسیار بر سر زبان‌ها افتاده است. این در حالی است که بسیاری از هواداران این افراد، آثار خلق‌شده آنها را نخوانده‌اند و با زندگی و روند شکل‌گیری باورهای آنها ناآشنا هستند. در میان این افراد، آثار پائلو کوئیلو بیشتر از سایرین، مطالعه و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که همین افراد از پیشینه او، باورهایش و هدف‌ها و مقصدهایش بی‌اطلاع هستند؛ از این رو آثار و باورهای نویسندگانی از این دست

باید به بوته نقد سپرده شود تا تصویری شفاف و عاری از هر گونه یک‌سویه‌نگری‌های رایج در نقد ادبی معاصر ارائه شود. بی‌شک تحلیل تکنیکی و روان‌شناختی از آثار برخی نویسندگان مطرح و شناخته‌شده غربی در ایران نیز می‌تواند در کشور جریان‌ساز باشد و تأثیر عمیقی بر بازشناخت آنها داشته باشد. باشد تا بسیاری از باورهای نادرست شکل گرفته در ایران فرو ریزد و در بستر جامعه ادبی کشور جریان‌های اصولی و بنیادینی شکل بگیرد.

توجه به این مسئله ضروری است که در غرب نیز آن‌چنان توجهی به برخی جریان‌های نوظهور و قوام‌نیافته معاصر نمی‌شود. مدرنیسم که بر اثر بحران‌های عظیم اقتصادی، نظامی و سیاسی شکل گرفته بود به فراموشی سپرده شده است. پست‌مدرنیسم نتوانست در میان نویسندگان و مردم جایی برای خود باز کند و هواداران بی‌شماری به دست آورد. دنیای غرب با دو جنگ جهانی اول و دوم روبه‌رو شد؛ بحران‌های عظیم اقتصادی و سیاسی را پشت سر گذاشت؛ کمونیسم را شاهد بود که در میانه راه به یک دیکتاتوری تمام عیار تبدیل شد؛ بروز جنگ آمریکا و ویتنام باعث شد نویسنده غربی دچار یأس و پوچ‌گرایی جدی بشود. نویسنده غرب احساس شرمندگی می‌کرد و از بیان حقایق روز خود ابا داشت؛ از این‌رو به چنین نحله‌هایی روی آورد؛ چون می‌دانست دیگر حرفی برای گفتن ندارد تا در قالب اندیشه‌ای منسجم مطرح کند. جریان‌هایی از این دست در غرب مقطعی بودند و در دوره کنونی به وادی فراموشی سپرده شدند. در چنین اوضاع و احوالی، برخی نویسندگان ایرانی بدون در نظر گرفتن شرایط حاکم بر غرب، کورکورانه دنباله‌روی چنین جریان‌هایی شده‌اند و پیروی از نحله‌ها و شگردهای نامتعارف غربی را نشانه نواندیشی و روشنفکری می‌دانند.

با تمامی این اوصاف، ادبیات داستانی در ایران، علی‌رغم تمامی دام‌گستری‌ها و فرازونشیب‌های فراوانی که در گذر زمان با آن مواجه بوده،

توانسته است در حد قابل قبولی هویت خود را پیدا کند و به تدریج قوام یابد. بسیار دیده شده که ادبیات معاصر ایران نه نقص ماجرای داشته و نه از کمبود عناصر و سازه‌های ادبی رنج برده است. این ادبیات توانسته عاملی باشد تا روح آدمی را تلطیف کند و بن‌مایه‌های ارزشمند انسانی را مطرح سازد. در اثر مذکور سعی شده نگاهی کاونده و تحلیلی به نحله‌ها، نویسندگان و شیوه‌های داستان‌نویسی معاصر و مطرح غربی بشود. بی‌شک مطالعه و پژوهش درباره ادبیات داستانی در غرب می‌تواند به نویسندگان و پژوهشگران ادبی کمک کند تا ضمن تجربه‌اندوزی و بازشناخت ادبیات داستانی در غرب تحولی منطبق با فرهنگ و باورهای ایرانی در وادی ادبیات داستانی ایران ایجاد کنند.

_____ فصل اول: بازشناخت ادبیات داستانی

_____ و نحله‌های ادبی معاصر غرب

_____ مقاله اول: فروید، لاکان، یونگ و نقد

_____ روان‌شناختی

اشاره

نقد روان‌شناختی^۱ یکی از مهم‌ترین و تخصصی‌ترین گونه‌های نقد ادبی به حساب می‌آید که طی آن، انواع شیوه‌ها، نظریه‌ها و شگردهای مطرح در عالم روانکاوی توسط فروید بنا نهاده شد. فروید، لاکان و یونگ در پیدایش و تکمیل نقد روان‌شناختی سهم بسزایی دارند؛ از این رو بررسی آرا و نظریه‌های این افراد در بازشناخت نقد روان‌شناسی حائز اهمیت است. اصولاً بهره‌وری از این شیوه نقد شرایط خاص خود را دارد و تحلیل‌گر ادبی باید هم با علم روان‌شناسی بیگانه نباشد و هم با ادبیات کاملاً آشنایی داشته باشد؛ چراکه بر خلاف سایر نقدهای ادبی رایج، نمی‌شود بر اساس قوانین خاص از پیش تعیین شده آثار را مورد ارزیابی قرار داد. در نقد روان‌شناختی آشنایی با دیدگاه‌های فروید، لاکان و یونگ بسیار مهم است و بدون در نظر گرفتن آرا و اندیشه‌های مطرح افراد ذکر شده نمی‌توان به این وادی وارد شد. گفتنی است دیدگاه‌های فروید در نقش روان‌شناختی از اهمیت زیادی برخوردار است. فروید در علم روان‌شناسی مدرنی که بنا نهاد بر جنبه‌های ناهشیار روان انسان تأکید ورزید. او فعل و انفعال ذهن آدمی را در سه حوزه معنا می‌کند: نهاد، من و فرامن. فروید بر این باور است که انسان توانایی زیادی در تسلط بر نیروی

انگیزش خود ندارد. او شاعران و نویسندگان و هنرمندان را بیماران عصبی قلمداد می‌کند و بر این باور است که اثر آنها گزارشی از بیماری آنهاست. در نقد روان‌شناسی به جنبه‌های زیباشناختی اثر توجه نمی‌شود.

نقد روان‌شناختی در وادی ادبیات داستانی، نقش راهنمایی را بازی می‌کند که هم‌زمان می‌تواند هم در دالان‌های هزارتوی نهانخانه نهاد انسان پیش برود و هم در گستره عظیم و ناشناخته عالم ادبیات سیر کند. در این شیوه تحلیل آثار ادبی، مسائل مطروحه با جدل و بحث‌های طولانی همراه هستند و غالباً مسائلی که از ژرفاها و نهانی‌های آدمی خبر می‌دهند به بوته نقد و بررسی سپرده می‌شوند و در این میان گاه با گره‌افکنی‌ها، ابهام‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود همراه هستند. امروزه منظور از نقد روان‌شناختی همان نقدی است که پس از طرح آرا و آموزه‌های فروید باب شد و بر مبنای اصول و مبانی روان‌شناسی نو پیریزی شده است. این در حالی است که در گذشته بیشتر تحلیل‌گرانی که به نقد روان‌شناختی متمایل بودند به مسائلی چون قدرت درک، وجدان آدمی، قدرت الهام‌پذیری و... توجه نشان می‌دادند. در صورتی که در تحلیل روان‌شناختی نو بیشتر از همه ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی درشت‌نمایی و به دقت بررسی می‌شوند. هرچند ورود به ساحت درون انسان و شناسایی ساختار روانی و ژرفای جان آدمی کاری بس سخت و دشوار می‌باشد و منتقد ادبی در این راستا گاه راه خطا را پیش می‌گیرد و به بیراهه کشیده می‌شود و گاه در تبیین چرایی‌های کار خود ناتوان و درمانده می‌شود و بدین سان است که تحلیل روان‌شناختی ادبی بحث‌برانگیزترین شیوه به حساب می‌آید، در عین حال که در این وادی، گاه سوءاستفاده‌هایی هم به چشم می‌خورد. این روش نقد علی‌رغم تمامی موانع و پیچیدگی‌هایش مورد توجه بسیاری است. میل شدید به شناخت درون آدمی و بررسی‌های درونی همواره با انسان بوده و

شاید همین مسئله عاملی برای توجه بیش از حد مخاطبان به این وادی باشد. باید به این مسئله هم توجه داشت هر شیوه نقد ادبی علی‌رغم اهمیت و اعتباری که دارد می‌تواند کاستی‌هایی داشته باشد و این‌طور نیست که یک تحلیل‌گر ادبی بتواند به‌درستی تنها از یک شیوه و شگرد در ارزیابی یک اثر خاص استفاده کند؛ از این‌رو بر منتقدان این حوزه واجب است که پس از شناسایی اولیه یک اثر با توجه به ساختار و بن‌مایه نهفته در آن از شیوه‌های مختلف و مناسب نقد ادبی سود جویند. در عین حال که هر شیوه برای خود محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند؛ آن‌چنان‌که در نقد فرمالیستی به مضامین و ایده‌های مطرح‌شده در اثر توجهی نمی‌شود یا در نقد سستی به پیچیدگی‌های ساختاری و نثر بی‌اعتنایی می‌شود و اما محدودیتی که شیوه روان‌شناختی برای منتقد ایجاد می‌کند، عدم توجه به عناصر زیباشناختی است و گاه مخاطبان را با مسائل غیر قابل فهم و پیچیده‌ای مواجه می‌سازد.

در قرن بیستم تحلیل روان‌شناختی با مطرح‌شدن آرا و باورهای زیگموند فروید و هوادارانش به یک نحله فکری مبدل شد و از آنجا که بنیان شکل‌گیری این مکتب اصرار شدیدی در کشاندن ادبیات به حوزه روان‌شناسی داشتند و به نوعی سعی می‌کردند متون ادبی را تنها از طریق علم روان‌شناسی، آن‌هم منطبق با آرای فروید تحلیل کنند، سوء تفاهم‌های بسیاری در این حوزه پدید آمد و افراط‌گری‌های این افراد عملاً باعث شد تا سایر سازه‌های به‌کاررفته در آثار ادبی چون درون‌مایه، زیبایی‌شناختی، فضا‌سازی، حالت تعلیق، حادثه و... مورد ارزیابی قرار نگیرند. این در حالی بود که برخی نظریه‌های فروید مورد قبول عموم قرار نگرفت و حتی عده کثیری به مخالفت علنی با برخی نظریه‌های فروید همچون نظریه وی درباره مسائل جنسی پرداختند، اما فروید دیدگاه‌های قابل تعمقی هم داشت که اساس روان‌شناسی نو بر اساس آن بنا شد. فروید متخصص بیماری‌های روانی بود و توانست با

پشتکار بسیار مکتب روانکاوی را بنیان گذارد. او بر این باور بود که نویسندگان، شاعران و هنرمندان از بیماری عصبی رنج می‌برند و آثارشان می‌تواند بازگوکننده بیماری آنها باشد. فروید معتقد بود این وظیفه روان‌شناسان است که آثار ادبی را به بوته نقد بسپارند و روان و درون خالقان آثار را ارزیابی کنند. وی گمان می‌کرد بیماران روانی به استفاده از واژگان مناسب قادر نیستند. به همین دلیل فروید برای کمک به بیماران خود با آنها گفت‌وگو می‌کرد. بر همین اساس او و هوادارانش بر این باور بودند که با مطالعه آثار ادبی و بررسی واژگان به کاررفته می‌توان به شناسایی نویسنده و مکتوبات ذهنی‌اش پرداخت، چراکه نویسندگان و شاعران بیماران روانی هستند و از واژگان نادرست استفاده می‌کنند. در همین بین روان‌انسان به سه بخش عمده تقسیم شد: خودآگاه، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه.^۱

فروید می‌گفت انسان از طریق ضمیر خودآگاه است که می‌تواند در کمال هوشیاری و آگاهانه کارهای خود را انجام دهد؛ همچنین وی بر این باور بود که بخش نیمه‌آگاه، محفوظات ذهنی انسان را در بر می‌گیرد که ظاهراً اطلاعات آن فراموش شده، اما هر دم می‌تواند به سطح آگاهی راه یابد؛ اما ضمیر ناخودآگاه در نظر او و سایر روان‌شناسان در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برد و تا کنون از این بخش اطلاع چندانی به دست نیامده است. با این حال فروید برای این بخش ناشناخته تعریفی ارائه کرده است. از نظر او ضمیر ناخودآگاه مرکز نگهداری همه اندوخته‌ها، خاطرات، باورها، ترس‌ها، خواسته‌ها و هوس‌هاست که به انواع گوناگون یا سرکوب شده‌اند یا فرد مجال دست‌یازیدن به آنها را نداشته است. طبق نظر او، انسان همواره به درگیری‌های درونی خود بی‌اعتنا بوده و نخواستہ یا نتوانسته تعارض‌های درونی خود را حتی برای یک بار

1. Celine Surprenant, '*Freud and Psychoanalysis*' in Patricia Waugh ed., *Literary Theory and Criticism* (OUP 2006) p.200.

برطرف سازد. بر این اساس انسان دچار مشکلات عدیده روانی می‌شود. او قادر نیست خاطرات و خواسته‌های فردی که باعث ناراحتی او شده‌اند را برای خود حل‌جی کند؛ لذا همواره بر آن است از این‌گونه مسائل بگذرد. این در حالی است که برخی رویدادهای آزاردهنده در ضمیر خودآگاه فرد موجود نیست، اما از آنجا که این خاطرات تلخ در ناخودآگاه فرد وجود دارد، شخص بدون آنکه از منبع آن اطلاع داشته باشد، در رنج است. به هر صورت انسان از دوران کودکی به بعد به سرکوب امیال یا خواسته‌های خود می‌پردازد و سعی دارد حوادث ناگوار گذشته را رها سازد.^۱

معمولاً جامعه، خانواده، فرهنگ، هنجارها، دین و... باعث می‌شوند تا فرد گاهی به امیال درونی خود دست نیابد. شاید الگوهای ازپیش‌تعیین‌شده‌ای که به فرد دیکته می‌شود برای پیشرفت جامعه، تمدن و فرهنگ مفید واقع شود، اما طبق نظر فروید، سرکوب خواسته‌های فردی باعث می‌شود تا در درون انسان موجود غریبه‌ای ظهور کند و اصطلاحاً شخص را دچار دوگانگی و بیماری چند شخصیتی کند. بر این اساس همواره میان ضمیر خودآگاه - که برای فرد آشناست - و میهمان غریبه درون - که مدام از او می‌خواهد به هنجارها پشت کند و به دنبال امیال درونی‌اش باشد - درگیری و کشمکش بزرگی در جریان است و تمام این فعل و انفعالات درونی به نفع انسان نیست. طرح مسائلی از این دست منتقدان ادبی را در مسیر نه‌چندان مشخصی قرار داد. این افراد بر اساس تئوری‌های مطرح‌شده توانستند بی‌محابا سراغ شخصیت‌ها، حوادث و مضامین مطرح در آثار ادبی بروند و از این منظر آثار داستانی و شعر را به‌بوته نقد بسپارند. در این میان به دلیل ناشناخته‌بودن ضمیر ناخودآگاه، برخی از منتقدان ادبی بر آن شدند تا از شیوه‌های فراحسی سود جویند تا رمز و راز این بخش از ذهن را کشف کنند و بر این اساس توجیهی برای اعمال و رفتار بشر

1. Ibid.

پیدا کنند.

همچنین فروید زیرساخت شخصیت انسان را به سه بخش گونه‌بندی کرد: نهاد؛^۱ منشأ نیروی روانی و غرایز است و فعالیتش در راستای کسب لذت و دوری جستن از درد و رنج است.

خود؛^۲ وظیفه اصلی آن کنترل بخش نهاد است؛ چون آن بخش انسان را به لذت‌جویی هدایت می‌کند.

فراخود؛^۳ این بخش نیز وظیفه کنترل نهاد را بر عهده دارد.

من، طبق نظر فروید با قوانین و هنجارهای اجتماعی مرتبط می‌شود و در نقش عقل ظاهر می‌گردد. وظیفه او حفظ تعادل میان نهاد و فرامن است.

اشاره به این نکته ضروری است که در عالم بیداری، «خود» پیوسته بر اساس قوانین و هنجارهای اجتماعی انسان را محدود می‌کند و اجازه دست‌یازیدن به تمامی امیال درونی را نمی‌دهد؛ اما در عالم خواب و رویا این محدودیت‌ها برداشته می‌شود و فرد می‌تواند به همه خواسته‌های «نهاد» دست یابد. طبق نظر فروید تمام تصاویری که در عالم خواب دیده می‌شود و در رویا شخص به دنبالش است، همان امیال درونی فرد به حساب می‌آیند؛ ازاین‌رو با بررسی خواب‌ها و رویاها می‌توان به مکنونات درونی افراد تا حدودی دست یافت. طرح مسائلی از این دست در حوزه ادبیات خاصه ادبیات داستانی بسیار کاربرد دارد؛ هم برای نویسنده‌ای که قصد شخصیت‌سازی دارد و هم برای منتقدی که می‌خواهد بر اساس این‌گونه برداشت‌ها به مصاف شخصیت‌ها و رویدادهای پیرامون آنها برود.

فروید در این خصوص از دو اصطلاح مهم «محتوای آشکار»^۴ و «محتوای

1. Id.

2. Ego.

3. Super ego.

4. Manifest content.

نهفته^۱ استفاده کرد که در گستره ادبیات و نقد ادبی بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. فروید بر این باور بود که آنچه در خواب و رویا رویت می‌شود یک حادثه و داستان است که معنا و مفهوم آن چیز دیگری است؛ یعنی هر حادثه مشاهده‌شده در این عالم یک شکل ظاهری دارد و یک مفهوم درونی که همان محتوای نهفته خوانده می‌شود. بر این اساس روان‌شناسان هنگام رویارویی با بیماران به حوادث رویت‌شده در خواب و رویا چندان کاری ندارند، بلکه می‌خواهند از این طریق به مکنونات درونی، آمال و بن‌مایه‌های فکری فرد دست یابند.^۲

در وادی ادبیات هم همین مسئله قابل طرح است. در ادبیات مخاطب ابتدا با یک حادثه و رویداد ظاهری مواجه است. در پشت این رویدادها، نکات و برداشت‌های متفاوتی وجود دارد که نویسنده پنهان کرده است؛ از این رو یکی از وظایف منتقد ادبی، شناسایی و طرح مسائل پشت پرده و نهان در لایه‌های زیرین آثار ادبی است.

در دنیای داستان‌نویسی، مستقیم‌گویی همواره مذمت شده است. مخاطبان این ژانر ادبی بیشتر دوست دارند نویسنده به طور غیرمستقیم مسائل گوناگون را نشان دهد و از بیان مستقیم آن از زبان راوی بپرهیزد. تصویرگری رویدادها و مضامین ناب باعث می‌شود تا حضور نویسنده در داستان کم‌رنگ‌تر شود و پدیدآمدن چنین شرایطی در داستان‌نویسی مطلوب و ایدئال است؛ از این رو در نقد ادبی به شیوه روان‌شناختی به لایه اولیه آن‌چنان توجه نمی‌شود، بلکه منتقد بیشتر می‌خواهد به درون رویدادهای مطرح‌شده نقب بزند و مضامین پنهان‌شده را ردیابی و توانمندی خالقان آثار ادبی در به کارگیری تکنیک‌های

1. latent content.

2. Nick Rennison; *Freud and Psychoanalysis*. Pocket Essentials, 2001 - Biography & Autobiography Pennsylvania State University - p.96.

داستان‌نویسی و سرودن شعر را ارزیابی کند. بر این اساس می‌توان مدعی بود در نقد روان‌شناختی جدای از مضمون، قالب و ساختار نیز بررسی و تحلیل می‌شود.

از سویی دیگر، رویا در عالم ادبیات می‌تواند به گونه‌های مختلف نقش‌آفرینی کند. ورود رویا به این عالم می‌تواند شرایط مناسبی برای موجزنویسی و پدیدآمدن ایجاز فراهم کند. در دوره معاصر همواره بر استفاده از فن موجزنویسی تأکید شده است. نویسندگان در این راستا می‌توانند با استفاده از کمترین واژگان بیشترین مفاهیم را به مخاطبان القا کنند. منتقد ادبی نیز که همواره در پی کشف رازها و مفاهیم پنهان است بیشتر دوست دارد با آثاری موجز رو در رو شود؛ همچنین رویا می‌تواند برای تصویرسازی از اندیشه و مضامین خاص و نمادگرایی به کار گرفته شود. در چنین شرایطی است که در نقد روان‌شناختی، منتقد می‌تواند به اتکای ایده‌های مطرح‌شده توسط فروید به مصادف متون ادبی برود. طرح مسائلی از این دست باعث جذب روان‌شناسانی چون «آلفرد آدلر»^۱ و «کارل گوستاو یونگ»^۲ شد؛ اما این افراد پس از

۱. آلفرد آدلر (Adler Alfred) در نظریه‌اش، بر خلاف فروید، نقش امیال جنسی را در شکل‌گیری شخصیت به حداقل رساند و به جای تأکید بر ناهشیار به نقش هشیاری در تعیین رفتار تأکید داشت. او معتقد بود تلاش برای هدف‌های آینده می‌تواند رفتار زمان حال ما را تحت تأثیر قرار دهد، لذا در روش درمانی خود از تشویق استفاده می‌کرد. آدلر شخصیت انسان را یکپارچه می‌دید که ما را در جهت رسیدن به برتری و کمال هدایت می‌کند.

۲. کارل گوستاو یونگ (به آلمانی: Carl Gustav Jung) (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روان‌پزشک و متفکر سوئیسی که به سبب فعالیت‌هایش در روان‌شناسی و ارائه نظریه‌هایش تحت عنوان روان‌شناسی تحلیلی معروف است. یونگ را در کنار زیگموند فروید از پایه‌گذاران دانش نوین روانکاوی قلمداد می‌کنند. به تعبیر «فریدا فوردهام» پژوهشگر آثار یونگ: «هرچه فروید ناگفته گذاشته، یونگ تکمیل کرده است»؛ اما فروید در مقاله توضیحات، کاربردها و راهکارها، ۱۹۳۳، می‌گوید: «این تقریباً ویژگی جهان‌شمول این «جنبش‌های جدایی‌طلبانه» است که هر یک جزئی از گنجینه موضوعات روانکاوی را بر می‌دارد و خود را بر اساس این قاپیدن مستقل می‌کند».

مطرح شدن نظریه «تکوین هویت جنسی» و طرح «عقده ادیپ» فروید از او فاصله گرفتند و هر یک راه خود را رفتند.

بر اساس باور فروید انسان همواره دچار سرخوردگی است و همین مسئله باعث پدید آمدن عقده درونی می‌شود. «عقده ادیپ» و «عقده الکترا» از مهم‌ترین مباحثی هستند که در وادی ادبیات بارها مطرح و منتقدان ادبی به آن اشاره داشتند. فروید نام این دو عقده را از اساطیر یونان به عاریت گرفت. عقده ادیپ مختص پسران است و باعث می‌شود تا پسرها به پدر خود حسادت کنند و ناخواسته به مادر خود گرایش پیدا کنند. عقده الکترا نیز مختص دختران است که به مادر خود حسادت می‌کنند و به پدر خود متمایل هستند.^۱

گفتنی است فروید منشأ پیدایش این دو عقده را بروز مسائل جنسی می‌داند. طرح این دیدگاه باعث شد تا بسیاری از فروید فاصله بگیرند. آنها بر این باور بوده و هستند که فروید بیش از حد به مسائل جنسی توجه نشان می‌داده و سعی داشته هر فعل و انفعال ذهنی را بدین ترتیب طرح کند. اصولاً نظریه‌های روان‌شناسانه فروید بر پایه تفاوت‌های عمده مردان و زنان بنا شده است و به نوعی رو در رویی اعضای خانواده سر لوحه این گونه آرا قرار گرفته است.^۲

توجه به این مسئله ضروری است که فروید جدای طرح مباحث روان‌شناختی و تحقیق و تفحص مستمر درباره انسان و درون او به ادبیات و نقش‌آفرینی آن توجه زیادی نشان می‌داد. او بارها خود در جایگاه منتقد ادبی قرار گرفت و نقدهای منطقی و محکمی در ارتباط با برخی آثار ادبی خلق کرد.

1. Nick Rennison; *Freud and Psychoanalysis*; Pocket Essentials, 2001 - Biography & Autobiography Pennsylvania State University - p.96.

2. Ibid.